

پژوهشی در باب پیروی از هنجار باور

سید علی کلانتری*

چکیده

بنا بر تز هنجارینگی باور، رابطه‌ای هنجارین میان باور و محتوای آن وجود دارد. رابطه هنجارین مذکور را معمولاً توسط هنجاری که در ادبیات فلسفی «هنجار باور» می‌نامند صورتبندی می‌کنند؛ به این صورت که «شخص باید به p باور داشته باشد اگر و فقط اگر p صادق باشد» (Shah, 2003, 2009). تمرکز ما در این مقاله، ناظر به موضوعی خاص راجع به تز هنجارینگی باور به نام «استدلال هنجار غیر هدایتگر» بوده که توسط گلور ویکفورس (2009, 2010, 2013, 2015) صورتبندی شده است. گلور و ویکفورس با ارائه این استدلال ادعا کرده‌اند که هنجار باور فاقد نقش هدایت‌کنندگی برای فعل تولید باور است، بر این اساس آنان نادرستی تز هنجارینگی باور را نتیجه گرفته‌اند. هدف کلیدی ما در مقاله پیش رو، نقد مدعای آن‌ها است. بدین منظور، پس از ارائه شرحی از تز هنجارینگی باور، دامنه افعالی را که بر اساس این تز توسط هنجار باور مقید می‌شود مشخص می‌نماییم. پس از نقد مدعای گلور و ویکفورس مقاله را با ارائه یک توضیح تحلیلی در مورد نحوه پیروی از هنجار باور مبتنی بر تز هنجارینگی باور به پایان خواهیم برد.

واژگان کلیدی: باور، هنجارینگی، هنجار، هدایت‌گر، صدق.

*. استادیار دانشگاه اصفهان، a.kalantari@ltr.ui.ac.ir

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۱/۳۱؛ تاریخ تایید: ۱۳۹۵/۰۴/۱۲]

مقدمه

یک گرایش گزاره‌ای^۱، حالت ذهنی^۲ یک شخص راجع به یک گزاره^۳ می‌باشد (Kim, 1996: 13). گرایشهای گزاره‌ای انواع گوناگونی مانند باور^۴، آرزو^۵ و غیره^۶ را در برمی‌گیرند، به عنوان مثال: باور من به اینکه «اصفهان زیباترین شهر ایران است» و این آرزوی من که «اصفهان زیباترین شهر ایران باشد» دو حالت ذهنی مختلف من راجع به گزاره‌ای واحد می‌باشند. یکی از پر بحث‌ترین مباحث در فلسفه ذهن معاصر، راجع به چیستی گرایش گزاره‌ای «باور» و تفاوت آن با دیگر گرایش‌های گزاره‌ای مثل آرزو می‌باشد. امروزه فلاسفه متعددی مدعی این نظر هستند که آنچه باور را از دیگر گرایش‌های ذهنی متمایز می‌کند رابطه منحصر به فردی است که این گرایش گزاره‌ای با صدق^۷ دارد. برنارد ویلیامز (1973) این مطلب را به صورت یک گزین‌گویی^۸ که «باور ناظر به هدف صدق می‌باشد» بیان کرده است. گزین‌گویی ویلیامز در ادبیات فلسفی معاصر به کرات ذکر گردیده و مورد تایید بسیاری از فلاسفه ذهن معاصر قرار گرفته است (در این رابطه نک به Wedwood, 2013: 123). این فلاسفه، شعار ویلیامز را بیان‌کننده خواص منحصر به فرد باور قلمداد کرده‌اند که آن را به لحاظ مفهومی، از مابقی گرایش‌های گزاره‌ای مانند آرزو متمایز می‌کند. اکنون ممکن است این سوال به ذهن برسد که اسناد «هدف صدق» به باور در گزین‌گویی ویلیامز اصولاً به چه معناست، و چگونه این مطلب مذکور می‌تواند باور را از دیگر حالات ذهنی متمایز کند؟ در ادبیات فلسفی، مباحث مفصلی در باب این سوال وجود دارد. یکی از نظریات معروف راجع به این سوال که مطمح نظر ما نیز در مقاله پیش رو است «تز هنجارینگی باور»^۹ می‌باشد^{۱۰}. این تز، «هدف صدق» مذکور را بصورت یک رابطه هنجارین میان باور و محتوای باور تعبیر می‌کند (در این رابطه نک به Boghossian, 2003:31-40 2008: 95-109; Millar, 2010:218-224, 1994; Shah, 2003:72-79 2009; Whiting 2010:218-224, 1994; Shah, 2003:72-79). مدافعین تز هنجارینگی باور، رابطه هنجارین مذکور را معمولاً توسط هنجاری که در ادبیات فلسفی «هنجار باور» می‌نامند صورتبندی می‌کنند؛ به این صورت که:

(N1) : برای هر p و s: شخص s باید به p باور داشته باشد اگر و تنها اگر p صادق باشد
(در این خصوص نک به (Shah, 2009:191, 2003:448)).

بنا بر تز هنجارینگی باور اولاً رابطه‌ای هنجارین (یعنی N1) میان فعل باور کردن و صدق محتوای آن باور وجود دارد و ثانياً رابطه هنجارین مذکور از مقومات مفهومی باور می‌باشد. به بیان دیگر این مدعا که «شخص باید به p باور داشته باشد اگر و تنها اگر p صادق باشد» بیانگر صدقی مفهومی راجع به مفهوم باور بوده و آن را از بقیه گرایشهای گزاره‌ای مثل آرزو متمایز می‌کند (Shah, 2003: 449). برای درک این مطلب که چگونه N1 بر اساس تز هنجارینگی باور میتواند باور را به لحاظ مفهومی از دیگر گرایشهای گزاره‌ای مثل آرزو متمایز کند دوباره مثال باور من به اینکه «اصفهان زیباترین شهر ایران است» و آرزوی من که «اصفهان زیباترین شهر ایران باشد» را در نظر بگیرید. اگر محتوای باور من،

یعنی این گزاره که «اصفهان زیباترین شهر ایران است»، کاذب باشد بنابر N1 این نتیجه حاصل می‌شود که من نباید به گزاره مذکور باور داشته باشم و لذا لازم است تا باور خود را مورد تجدید نظر قرار دهم. اما اگر محتوای آرزوی من مبنی بر اینکه «اصفهان زیباترین شهر ایران باشد» کاذب باشد، بنا بر آنچه از مفهوم آرزو درمی‌یابیم، من باز هم مجاز به داشتن آرزوی مذکور می‌باشم. این دو مثال نشان می‌دهند که ارزش صدق محتوای یک باور، فعل باور کردن را (چنانکه در N1 صورتبندی شده) «مقید»^{۱۲} می‌کند؛ به این معنا که داشتن یک باور با محتوای کاذب اشتباه است، یعنی من **نباید** به گزاره‌ای که کاذب است باور داشته باشم؛ اما ارزش صدق محتوای یک آرزو، فعل آرزو کردن را مقید نمی‌کند به بیان دیگر؛ داشتن یک آرزو با محتوای کاذب اشتباه نیست، یعنی من مجاز به داشتن آرزویی با محتوای کاذب هستم^{۱۳}.

بحث در مورد تز هنجارینگی باور در ادبیات فلسفی موضوعی فراگیر می‌باشد، و فلاسفه از زوایای مختلفی این تز را مورد دفاع یا نقد قرار داده‌اند. فلاسفه‌ای که مدافع تز هنجارینگی باور هستند، در ادبیات فلسفی اصطلاحاً هنجارگرا (Normativists) و فلاسفه‌ای که مخالف این تز هستند اصطلاحاً ضدهنجارگرا (Anti-normativists) نامیده می‌شوند. مباحث مطرح شده میان هنجارگرایان و ضدهنجارگرایان حجم قابل توجهی از ادبیات فلسفی معاصر را به خود اختصاص داده است که طبعاً بررسی همهٔ این مباحث خارج از محدوده و هدف نوشتهٔ پیش روست (خوانندهٔ محترم برای اطلاع در مورد مبحث متنوع در این حوزه می‌تواند به منابع مهم و کلاسیک در این خصوص که بعضاً در همین مقاله معرفی شده‌اند مراجعه نماید)^{۱۴}. در این مقاله ما بر استدلالی خاص علیهٔ تز هنجارینگی باور که در ادبیات فلسفی به عنوان «استدلال هنجار غیرهدایتگر»^{۱۵} شناخته می‌شود متمرکز خواهیم شد، این استدلال توسط گلور و ویکفورس (2009, 2010) که از فیلسوفان تأثیرگذار ضدهنجارگرا هستند مطرح شده و در مقالات متعددی که توسط ایشان در این خصوص نوشته شده مورد بحث قرار گرفته است.

البته لازم به ذکر است که در خلال بررسی «استدلال هنجار غیرهدایتگر» که در بخش‌های بعدی مقاله به صورت مفصل صورت خواهد پذیرفت، به فراخور بحث به شرح برخی قیدها و همچنین انتقادات مهم دیگری نیز که توسط گلور و ویکفورس مطرح شده و دیدگاه آن‌ها را از دیدگاه فیلسوفان هنجارگرای معروفی همچون بگوسیان متمایز می‌کند اشاره نموده و آن‌ها را مورد تفصیل قرار خواهیم داد؛ اما از آنجایی که تمرکز اصلی ما در این مقاله شرح و سپس نقد «استدلال هنجار غیرهدایتگر» گلور و ویکفورس علیه تز هنجارینگی باور می‌باشد، بخش عمدهٔ مقالهٔ پیش رو به بررسی این استدلال اختصاص خواهد یافت.

گلور و ویکفورس در «استدلال هنجار غیر هدایتگر» خود بیان می‌کنند که اگر مدافعین تز هنجارینگی باور می‌گویند N1 عمل ذهنی باور کردن را مقید می‌نماید آنگاه این هنجار بایستی برای شخصی که آن را برای تولید باور پذیرفته نقش هدایت کننده^{۱۶} ایفا نماید، یعنی شخص با پذیرش این هنجار بایستی تشخیص دهد که بر اساس این هنجار در چه شرایطی باید دست به اتخاذ یک باور بزند و

در چه شرایطی می‌بایست از یک باور دست بردارد. ظاهراً چنین به نظر می‌رسد که N1 به این صورت نقش هدایت‌کنندگی خود را ایفا می‌نماید که در هنگامی که p صادق است به شخص دستور می‌دهد که باید به P باور داشته باشد و وقتی هم که P کاذب است به شخص دستور می‌دهد که باید دست از باور p بردارد. اما گلور و ویکفورس با ارائه «استدلال هنجار غیر هدایتگر» استدلال می‌نمایند که N1 نمی‌تواند چنین نقش هدایت‌کننده‌ای را ایفا نماید و لذا آنان نتیجه می‌گیرند که تز هنجارینگی باور تز نادرستی است.

گلور و ویکفورس استدلال خود له این مدعا که N1 فاقد نقش هدایتگری برای تولید باور است را از نظرگاه اول شخص، یعنی از نظرگاه شخصی که با پذیرش هنجار باور درگیر پروسه ایجاد باور است طرح می‌نمایند. نکته محوری در استدلال آن‌ها در این رابطه، آن است که معین کردن شرایطی که N1 بر باور کردن به p تحمیل می‌کند، یعنی معین کردن اینکه آیا p صادق است، مستلزم تولید همان چیزی است که قرار است N1 برای تولید آن نقش هدایت‌کننده ایفا نماید. یعنی بنا بر استدلال گلور و ویکفورس، برای معین کردن اینکه آیا p صادق است شخص بایستی ابتدا به این باور دست یابد که آیا p صادق است، اما این باور همان چیزی است که N1 قرار بود شخص را در تولید آن هدایت نماید؛ پس در این صورت N1 دیگر نقش هدایت‌کننده‌ای برای تولید باور ایفا نموده است. این اصل استدلال گلور و ویکفورس می‌باشد که آن را در بخش‌های بعدی مقاله به صورت مفصل‌تری شرح خواهیم داد.

برای ایضاح بهتر استدلال گلور و ویکفورس ما دو قرائت مختلف از این استدلال را در بخش الف مقاله، به همراه برخی انتقادات مهم دیگری که آنان علیه تز هنجارینگی باور مطرح نموده‌اند، مورد بحث و تفصیل قرار خواهیم داد. در بخش ب مقاله سعی خواهیم کرد توصیف دقیقی از تز هنجارینگی باور ارائه داده تا از این طریق دامنه افعالی را که بر اساس این تز توسط هنجار باور مقید می‌شود را مشخص نماییم. در بخش ج مقاله به بازسازی «استدلال هنجار غیر هدایتگر» گلور و ویکفورس خواهیم پرداخت تا از این طریق پیش‌فرض‌های نادرستی که در استدلال آن‌ها راجع به دامنه افعالی که بر اساس تز هنجارینگی باور توسط هنجار باور مقید می‌شود را استخراج نماییم. بخش آخر یعنی بخش د مقاله را با ارائه یک تحلیل از نحوه پیروی از هنجار باور مبتنی بر تز هنجارینگی باور به پایان خواهیم برد، بدین منظور هنجاری که به نظرمان بازنمایی‌کننده محتوای هنجار باور برای فعل تولید باور در تز هنجارینگی باور است را صورتبندی خواهیم نمود.

۱. تشریح انتقادات گلور و ویکفورس علیه تز هنجارینگی باور با تمرکز بر «استدلال هنجار غیر هدایتگر»:

اولین انتقاد قابل توجهی که گلور و ویکفورس علیه تز هنجارینگی باور مطرح کرده‌اند ناظر به نحوه صورتبندی هنجار باور می‌باشد، البته لازم به ذکر است که این انتقاد با انتقاد «استدلال هنجار غیر هدایتگر» ایشان متفاوت است اما ارائه بحثی در مورد این انتقاد پیش از بررسی انتقاد «استدلال هنجار

غیر هدایتگر^{۱۶} هم برای درک بهتر استدلال مذکور مفید فایده است و هم تفاوت‌های دیدگاه گلور و ویکفورس را نسبت به دیدگاه هنجارگرایان معروفی چون بگوسیان به نحو وسیع‌تری برای خواننده محترم میسر می‌سازد. این انتقاد ناظر به این مبحث است که از نظر گلور و ویکفورس هنجار N1 اجباری^{۱۷} بیش از حد توان یک شخص را بر وی تحمیل می‌نماید و این مطلب با اصل کانتی «باید مستلزم توانست است»^{۱۸} در تناقض می‌باشد. برای تشریح بهتر مطلب، هنجار N1 را به دو هنجار زیر تحلیل می‌نماییم:

(N2): برای هر p و s : شخص s باید به p باور داشته باشد اگر p صادق باشد و

(N3): برای هر p و s : شخص s باید به p باور داشته باشد تنها اگر p صادق باشد.

واضح است که N1 ترکیب عطفی هنجارهای N2 و N3 می‌باشد. N2 بیان می‌دارد که صدق هر گزاره، شرط کافی برای آن است که شخص باید به آن گزاره باور داشته باشد؛ به عبارت دیگر این هنجار، بیانگر یک دستور برای آن است که S باید به p باور داشته باشد در شرایطی که p صادق باشد. این هنجار اما چنانکه گلور و ویکفورس (Gluer and Wikforss, 2009: 42-43) به همراه دیگر فیلسوفان (نک به Bykvist and Hattiangadi, 2007:280-287) استدلال کرده‌اند نادرست می‌باشد، دلیل این امر آنست که اولاً واضح است که گزاره‌های صادق بیشماری وجود دارد و ثانیاً از آنجاییکه ترکیب عطفی گزاره‌های صادق خود نیز یک گزاره پیچیده صادق می‌باشد، گزاره‌هایی از این دست وجود دارند که اگرچه صادقند اما بسیار پیچیده‌تر از آن هستند که آدمی به دلیل محدودیت‌های ذهنی و مغزی بتواند به آنها باور داشته باشند. اکنون یک گزاره صادق که بسیار پیچیده‌تر از آن است که شما بتوانید به آن باور داشته باشید را در نظر بگیرید. چون شما نمی‌توانید به دلیل محدودیت‌های ذهنی و مغزی به گزاره مذکور باور داشته باشید و همچنین از آنجاییکه بر اساس اصل معروف کانتی^{۱۹} باید مستلزم توانستن می‌باشد^{۲۰} و بعلاوه N2 بیان می‌دارد که به ازای هر گزاره صادق شخص باید به آن گزاره باور داشته باشد، این نتیجه حاصل می‌شود که N2 نادرست می‌باشد. جالب این است که این استدلال عیناً مورد توجه و همچنین تأیید بگوسیان (2005, 2003) نیز واقع گردیده است، وی بر این اساس نتیجه می‌گیرد که هنجار N1 به این دلیل که شامل هنجار N2 است بیش از حد قوی است و به همین دلیل وی بر هنجار ضعیفتر N3، به عنوان هنجار باور، صحنه می‌گذارد. وی این مطلب را به این شکل بیان میکند:

[چنین نیست که] برای هر p اگر p صادق باشد آنگاه شخص باید به p باور داشته باشد چرا که آشکارا باور به هر چیزی که صادق است ناممکن می‌باشد. و لذا مایلم بگویم اینکه p صادق است را می‌توان از اینکه شخص باید به p باور داشته باشد استنتاج نمود و نه برعکس آن را (Boghossian, 2003:37).

پیش از طرح انتقاد بعدی که گلور و ویکفورس علیه تز هنجارینگی باور مطرح می‌سازند، بحث

کوتاهی در مورد پاسخ بگوسیان به انتقاد گلور ویکفورس مفید فایده خواهد بود. به نظر بنده پاسخ بگوسیان مبنی بر صحه گذاشتن بر هنجار N3 به عنوان هنجار باور، قابل قبول نیست^{۲۱} دلیل این امر آنست که N3 (برخلاف N2 که محدودیتی بیش از حد توان بر یک شخص تحمیل می‌کند) اصولاً هیچ محدودیت هنجارین قابل توجهی را تحمیل نمی‌کند. می‌توان این مطلب را در دو حالتی که گزاره p به ترتیب صادق و کاذب است بررسی نمود. اگر p صادق باشد، بر اساس N3 هیچ نتیجه‌ای مبتنی بر اینکه شخص باید به چه چیزی باور داشته باشد حاصل نمی‌آید. همچنین وقتی p کاذب است هیچ نتیجه‌ای مبنی بر کاری که شخص باید انجام دهد حاصل نمی‌آید. به بیان دیگر بر اساس N3 اگر p کاذب باشد فقط این نتیجه حاصل می‌شود که چنین نیست که s باید به p باور داشته باشد، اما از اینکه p کاذب است این نتیجه حاصل نمی‌شود که s نباید به p باور داشته باشد. توضیح آنکه؛ یک تفاوت اساسی میان «چنین نیست که s باید به p باور داشته باش» و اینکه «s نباید به p باور داشته باشد» وجود دارد. عبارت اول بیانگر آن است که s تحت این فرمان که وی باید به p باور داشته باشد نمی‌باشد، ولی عبارت دوم بیانگر آن است که s تحت این فرمان است که وی نباید به p باور داشته باشد. عبارت دوم (یعنی این عبارت که شخص نباید به p باور داشته باشد) در تضاد با این مطلب است که شخص مجاز است که به p باور داشته باشد، در حالیکه عبارت اول (یعنی این عبارت که چنین نیست که شخص باید به p باور داشته باشد) در تضاد با مطلب مذکور نیست. بنابراین بطور خلاصه می‌توان گفت که چه p صادق باشد و چه کاذب، N3 به s نمی‌گوید که به چه چیز باور داشته و یا نداشته باشد، به بیان دیگر این هنجار، هیچ قید هنجارینی را متوجه شخص مربوطه نمی‌کند. در واقع اشکالی که متوجه هنجار N3 است عکس اشکالی است که متوجه N2 می‌باشد، یعنی N2 چنانکه توضیح داده شد بیش از حد قوی و N3 چنانکه توضیح داده شد بیش از حد ضعیف است.^{۲۲}

فارق از نقد فوق، گلور و ویکفورس نقد «استدلال هنجار غیر هدایتگر» را نیز متوجه تز هنجارینگی باور ساخته‌اند که هدف اصلی مقاله پیش‌رو بررسی این نقد می‌باشد. این نقد ناظر به این مطلب است که هنجار باور (فارغ از اینکه چه فرمی داشته باشد یعنی مستقل از اینکه به شکل N1، N2، N3 و یا مشابه آن‌ها^{۲۳} صورتبندی شود)، دارای نقش هدایت‌کنندگی برای تولید باور نیست. این نقد را بر اساس ایده کلی پیروی از قاعده^{۲۴} و همچنین فرم کلی یک هنجار توضیح می‌دهیم.

فرم کلی یک هنجار در ادبیات فلسفی معمولاً به شکل زیر صورتبندی می‌شود:
(R): کار X را انجام بده وقتی که C^{۲۵}.

از این به بعد ما برای سهولت در بحث به تبعیت از استگلیچ پیترسون (Steglich-Petersen: 2010:750) به شرایط C «شرایط پیشین» خواهیم گفت. فلاسفه معمولاً چنین بیان میکنند که (R) کار کنترل و هدایت فعل X را برای شخصی که این هنجار را پذیرفته انجام می‌دهد، به این صورت که تحقق شرایط پیشین دلیل^{۲۶} یا محرکی^{۲۷} خواهد شد برای آنکه شخص مربوطه فعل X را انجام دهد و یا به بیان دیگر وقتی شرایط پیشین محقق شده باشد، (R) به شخص مربوطه دستور می‌دهد که فعل X را انجام دهد (در این رابطه نک به Boghossian, 2003:39; Gluer and Wikforss, 2010:758).

اما نکته حائز اهمیت در این بحث آن است که در بسیاری از هنجارها اینکه شرایط پیشین محقق شده است یا نه در ابتدای امر برای شخص مشخص نیست، در این نوع هنجارها شخص ابتدا بایستی خود معین کند که آیا شرایط پیشین در هنجار محقق شده یا خیر و برای معین کردن این امر هم بایستی شخص باوری راجع به اینکه آیا این شرایط پیشین محقق شده اتخاذ نماید. به این نوع هنجارها در ادبیات فلسفی «هنجارهای عینی»^{۲۸} می‌گویند به این معنا که در هنگام پیروی از این هنجارها برای شخص مربوطه در ابتدای امر معلوم نیست که آیا شرایط پیشین محقق شده؛ برای پیروی از این نوع هنجارها شخص مربوطه باید اول به این باور برسد که آیا شرایط پیشین محقق شده یا خیر. پس از رسیدن به این باور که شرایط پیشین محقق شده، آنگاه باور مذکور بعلاوه (R) دلیل یا محرکی خواهد شد برای آنکه شخص مربوطه فعل X را انجام دهد. بگوسیان (Boghossian, 2003: 39) مثال خوبی در این زمینه دارد که به ایضاح بحث کمک میکند؛ هنجار زیرمثالی از یک هنجار عینی است که تجار معمولاً در فعالیتهای اقتصادی از آن پیروی می‌کنند:

(R1): اجناس را وقتی بخرید که قیمت خرید در مقابل قیمت فروش کمترین مقدار باشد.^{۲۹}

واضح است که تاجرها با پیروی از این هنجار می‌توانند به بیشترین سود دست یابند. این هنجار، عینی است؛ به این معنا که در ابتدای امر برای تاجر مربوطه مشخص نیست که آیا شرایط پیشین برای خرید محقق شده یا خیر. برای پیروی از این هنجار تاجر مربوطه ابتدا باید به این باور برسد که آیا شرایط پیشین محقق شده یا نه، اگر تاجر مربوطه به این نتیجه رسید (یعنی به این باور رسید که در حال حاضر قیمت خرید در مقابل قیمت فروش کمترین مقدار است) آنگاه بر اساس این هنجار بایستی اجناس را بخرد و در غیر این صورت خیر.

این مثال را به این منظور مطرح نمودیم تا بر مبنای آن درک بهتری از عینی بودن هنجار باور و همچنین اعتراضی که از جانب «استدلال هنجار غیرهدایتگر» گلور و ویکفورس به تز هنجارینگی باور وارد می‌شود بدست آوریم. هنجار باور (یعنی N1) نیز به مثابه R1 هنجاری عینی می‌باشد به این معنا که در ابتدای امر، برای شخص مربوطه مشخص نیست که آیا شرایط پیشین آن (یعنی صادق بودن P) محقق شده است یا خیر. گلور و ویکفورس از همین نکته برای ارائه استدلال خویش له این مدعا که هنجار باور فاقد نقش هدایت‌کنندگی است استفاده می‌نمایند.

بر اساس استدلال گلور و ویکفورس اگر ایده‌ای را که در مورد نحوه پیروی از هنجارهای عینی در بالا توسط مثال R1 توضیح دادیم در رابطه با هنجار باور (یعنی N1) در نظر بگیریم خواهیم دید که مشکلی عجیب اتفاق خواهد افتاد. استدلال گلور و ویکفورس را بر اساس دو نکته محوری توضیح می‌دهیم. نکته اول آن است که بر اساس استدلال گلور و ویکفورس هنجار باور است؛ به این معنا که در ابتدای امر برای شخصی که N1 را برای تولید باور پذیرفته مشخص نیست که آیا شرایط پیشین هنجار، یعنی اینکه آیا p صادق است، تحقق یافته یا خیر. لذا شخص مربوطه برای پیروی از این هنجار، بر اساس آنچه در بالا گفتیم، ابتدا باید معین کند که آیا شرط باور کردن به p، یعنی اینکه آیا p صادق است، محقق شده است یا خیر. به بیان دیگر پیش شرط برای پیروی از N1 آن است که شخص در

ابتدای امر معین کند که آیا p صادق است یا نه. نکته دوم در استدلال گلور و ویکفورس آنست که:

(a): معین کردن اینکه آیا p صادق است مستلزم تولید باور مربوطه، یعنی این باور که
آیا p صادق است، می‌باشد (Gluer and Wikforss, 2010: 758).

بر اساس استدلال گلور و ویکفورس اگر این دو پیشفرض درست باشند آنگاه نشان دهنده این نکته خواهند بود که رسیدن به این باور که آیا P صادق است یک پیش شرط برای پیروی از $N1$ خواهد بود، و این یعنی آنکه پیش شرط برای پیروی از $N1$ رسیدن به همان چیزی است که $N1$ باید شخص را در رسیدن به آن هدایت می‌کرد (یعنی باور P). این مطلب از نظر گلور و ویکفورس نشان دهنده دو مشکل مهم برای نقش هدایت‌کنندگی $N1$ می‌باشد، ما این مشکلات را برای سادگی در بحث به ترتیب مشکل «خیلی دیر»^{۳۰} و مشکل «حشو»^{۳۱} می‌نامیم.

بر اساس نظر گلور و ویکفورس، مشکل «خیلی دیر» از این قرار است که باوری که تولید آن باید توسط هنجار $N1$ هدایت گردد باید پیش از آنکه هنجار $N1$ نقش هدایتگری خود را ایفا نماید، تولید گردد. بنابراین $N1$ نمی‌تواند به موقع برای تولید باور p نقش هدایت‌کننده ای ایفا نماید (Gluer and Wikforss, 2010: 759). بر اساس نظر گلور و ویکفورس، مشکل «حشو» از این قرار است که شخص به هر نتیجه ای راجع به این سوال که آیا p صادق است برسد، $N1$ به وی خواهد گفت که باور مربوطه همان باور است که وی باید اتخاذ نماید، در این صورت دیگر لزومی به نقش هدایتگری $N1$ برای تولید باور باقی نمی‌ماند (Gluer and Wikforss, 2010: 758). هر دو مشکل «حشو» و «خیلی دیر» بیان می‌دارند که از نظرگاه اول شخص $N1$ نمی‌تواند برای تولید باور نقشی هدایت‌کننده داشته باشد.

گلور و ویکفورس پس از توضیح استدلال «هنجار غیرهدایتگرشان» که در بالا بیان گردید اعتراض احتمالی را نسبت به این استدلال در نظر می‌گیرند و سپس نقد می‌نمایند. تشریح و بررسی این اعتراض نیز برای درک بهتر استدلال مذکور مفید نخواهد بود. این اعتراض بیان می‌دارد که هنجار باور اصولاً قرار نیست به خودی خود تولید باورهای شخص را هدایت نماید، بلکه هنجار باور مثل $N1$ از آنجاییکه عینی است، از طریق هنجارهای دیگر غیر عینی، یعنی هنجارهایی که آنها را در ادبیات فلسفی اصطلاحاً «هنجارهای ذهنی»^{۳۲} می‌نامند مانند هنجار $N1^*$ ، کار هدایت‌کنندگی تولید باور را انجام می‌دهند:

($N1^*$): برای هر p و هر $s: s$ باید به p باور کند تنها اگر شواهد، p را تایید کند.

توجه کنید که $N1^*$ بر خلاف $N1$ شرط اینکه شخص باید به یک گزاره باور کند را صدق واقعی آن نمی‌داند بلکه این امر را فقط مشروط به وجود شواهد از نظر S برای آن گزاره می‌کند. به بیان دیگر، بر اساس تعریفی که از هنجار عینی در صفحات قبل ارائه دادیم، هنجار $N1^*$ (بر خلاف هنجار $N1$ و یا $R1$) عینی نیست، چراکه برای پیروی از این هنجار ابتدا لازم نیست که شخص به طور جداگانه مشخص کند که آیا شرط پیشین این هنجار محقق شده است یا نه. اکنون اعتراضی که گلور و ویکفورس علیه

استدلال «هنجار غیر هدایتگرشان» طرح و سپس رد می‌کنند بیان می‌کند که هنجار N1 به خودی خود کار هدایت‌کنندگی تولید باور را انجام نمی‌دهد بلکه این کار را *از طریق* هنجار N1* کار انجام می‌دهد. در این صورت بر اساس این اعتراض این نتیجه «استدلال غیرهدایتگر» که N1 به خودی خود دارای نقش هدایت‌کنندگی نیست مشکلی برای تز هنجارینگی باور تلقی نخواهد شد. اما این اعتراض قابل قبول نیست. یعنی برخلاف آنچه که این اعتراض بیان می‌کند، چنانکه گلور و ویکفورس هم متذکر شده‌اند، به نظر نمی‌رسد که بتوان از قابل قبول بودن N1 بر این اساس که از طریق N1* کار هدایت‌کنندگی تولید باور را انجام می‌دهد دفاع نمود. دلیل این امر آن است که هنجارهای N1 و N1* حاوی شرایط صدقی هستند که لزوماً در همه شرایط بر هم منطبق نیستند (در این رابطه نک به 45, 44: Gluer and Wikforss, 2009). برای توضیح این مطلب شخصی را در نظر بگیرید که در شرایطی بر مبنای شواهدی محکم به گزاره‌ای که در واقع کاذب است باور دارد و همچنین شخص دیگری را در نظر بگیرید که بر مبنای شواهدی سست به گزاره‌ای که در واقع صادق است باور دارد. در هر دو صورت واضح است که، هنجارهای N1 و N1* داورهای متفاوتی راجع به درستی باورهای مربوطه صادر می‌کنند. از آنجا که هنجارهای N1 و N1* لزوماً احکام یکسانی در مورد درستی یک باور صادر نمی‌کنند، گلور و ویکفورس نتیجه می‌گیرند که نمی‌توان از قابل قبول بودن N1 بر این اساس که از طریق N1* کار هدایت‌کنندگی تولید باور را انجام می‌دهد دفاع نمود (Gluer and Wikforss, 2009: 45).

این نظر گلور و ویکفورس که نمی‌توان از قابل قبول بودن N1 بر این اساس که از طریق N1* کار هدایت‌کنندگی تولید باور را انجام می‌دهد دفاع نمود، معقول به نظر می‌رسد؛ اما مدعای اصلی بنده آن است که دلایل مستقلاً در دست است که نشان می‌دهد استدلال «هنجار غیر هدایتگر» گلور و ویکفورس استدلال قابل قبولی علیه تز هنجارینگی باور نمی‌باشد. مدعای مقاله پیش رو آن است که استدلال «هنجار غیر هدایتگر» **پیشفرض نادرستی نسبت به دامنهٔ افعالی که بر اساس تز هنجارینگی باور توسط هنجار باور مقید می‌شود دارد و لذا به نتیجه نامعقولی می‌انجامد.** از آنجاییکه تمرکز اصلی این مقاله تشریح همین مطلب است، در مابقی این مقاله بر این موضوع متمرکز خواهیم شد. در بخش بعدی مقاله تز هنجارینگی باور را با تکیه بر دامنهٔ افعالی که بر اساس تز هنجارینگی باور توسط هنجار باور مقید می‌شود مورد بحث قرار خواهیم داد. سپس در بخش‌های بعدی مقاله استدلال «هنجار غیر هدایتگر» را مورد بازسازی و سپس نقد قرار خواهیم داد.

۲. تز هنجارینگی باور: تحدید دامنهٔ افعالی که توسط هنجار باور مقید میشوند

در نقادی استدلال «هنجار غیرهدایتگر» گلور و ویکفورس، ما دو نکتهٔ اصلی را می‌پذیریم. اولاً می‌پذیریم که پیش شرط پیروی از N1 آن است که شخص در ابتدای امر معین کند که آیا p صادق است یا نه. ثانیاً (a) را نیز می‌پذیریم، یعنی آنکه معین کردن اینکه p صادق است مستلزم تولید باور

مربوطه، یعنی این باور که آیا p صادق است، می‌باشد. نتیجه این دو نکته آن است که رسیدن به این باور که آیا P صادق است پیش شرطی برای پیروی از $N1$ خواهد بود؛ ما این مطلب را نیز می‌پذیریم. اما در ادامه مقاله استدلال خواهیم کرد که «استدلال هنجار غیرهدایتگر» برداشت اشتباهی از تز هنجارینگی باور راجع به دامنه افعالی که قرار است توسط $N1$ هدایت شوند را پیش فرض می‌گیرد. بدین منظور ابتدا توصیف دقیقی از تز هنجارینگی باور، مبتنی بر آنچه مدافعان این تز در ادبیات فلسفی اخیر ارائه داده‌اند مطرح خواهیم کرد تا از این طریق دامنه این افعال را مشخص نماییم. پس از مشخص نمودن دامنه افعالی که قرار است بر اساس تز هنجارینگی باور توسط $N1$ هدایت شوند استدلال خواهیم کرد که برخلاف آنچه که گلور و ویکفوس در استدلال خود ادعا می‌کنند پیش شرط پیروی از $N1$ رسیدن به همان چیزی نیست که $N1$ باید شخص را در رسیدن به آن هدایت کند. ما برای تشریح تز هنجارینگی باور بر صورتبندی شاه (2003, 2006) و همچنین شاه و ولمان (۲۰۰۵) از این تز متمرکز خواهیم شد. دلیل این امر آن است که صورتبندی آن‌ها از تز هنجارینگی باور به مانند «استدلال هنجار غیر هدایتگر» گلور و ویکفوس از نظرگاه اول شخص، یعنی از نقطه نظر اول شخصی که با پذیرش هنجار باور درگیر فعل تولید باور است، صورتبندی شده است. به همین خاطر توصیف صورتبندی شاه و ولمان از تز هنجارینگی باور برای روشن شدن اشکالی که در درک گلور و ویکفوس نسبت به تز هنجارینگی باور وجود دارد مفید خواهد بود.^{۳۳}

بر اساس نظریه شاه و ولمان «در نظر قرار دادن یک حالت ذهنی بعنوان باور ... مستلزم ... اطلاق هنجار باور به آن حالت ذهنیست» (shah and velleman, 2005:497). ذکر این نکته هم ضروری است که در نظر قرار دادن یک حالت ذهنی بعنوان باور، مستلزم دانستن و بکارگیری مفهوم باور است، یعنی شخص مربوطه حالت ذهنی مذکور را به عنوان مصداقی از نوع باور مد نظر قرار می‌دهد.^{۳۴} شاه و ولمان این نکات را بر اساس ایده «پرسش باورانه»^{۳۵} یعنی پرسشی که بر مبنای آن شخص می‌پرسد که «آیا باور کنم که p ؟»^{۳۶}، صورتبندی کرده‌اند که در ادامه به شرح آن می‌پردازیم. ایده محوری در تز هنجارینگی باور آن است که:

وقتی که شخص در زمینه پرسش باورانه می‌پرسد که «آیا باور کنم که p ؟»، از آنجاییکه که وی حالت ذهنی مورد پرسش واقع شده را بعنوان موردی از باور در نظر قرار می‌دهد (مفهوم باور را بکار می‌گیرد) بر اساس تز هنجارینگی باور وی هنجار باور را به حالت ذهنی مورد پرسش واقع شده اطلاق می‌کند (Shah and Velleman, 2005: 500)^{۳۷}.

این بیان روشن می‌سازد که بر اساس تز هنجارینگی باور، هنجار باور، فعل ایجاد باورهایی که توسط اول شخص (یعنی شخصی که درگیر تولید باور در زمینه پرسش باورانه است) بعنوان باور در نظر گرفته می‌شود را هدایت و کنترل می‌نمایند (در این رابطه نک به Shah and Velleman, 2005: 506-499). البته واضح است که این باورها همان باورهای آگاهانه هستند چرا که این باورها از دید اول

شخصی که درگیر در پرسش باورانه است (یعنی از دید شخصی که میپرسد آیا فلان باور را اتخاذ نمایم) بعنوان باور در نظر گرفته میشوند. از اینجا میتوان نتیجه گرفت که بر اساس تز هنجارینگی باور، هنجار باور فعل تولید **باورهای آگاهانه** را هدایت و کنترل می‌نمایند و نه فعل تولید هر باوری را (مثل باورهای غیرآگاهانه که شخص باور کننده آنها را به عنوان باور در نظر نمی‌گیرد). به بیان دیگر، براساس تز هنجارینگی، به هنگام تولید باور از منظر اول شخص، هنجار باور به باورهای آگاهانه اطلاق می‌شوند و نه به باورهای غیرآگاهانه. توجه به این نکته حائز اهمیت است که بسیاری از باورهای یک شخص، مثل باورهای غیرآگاهانه خرافی که معلول تربیت و یا مکانیزم‌های تکاملی هستند، از دید اول شخص بعنوان باور در نظر گرفته نمی‌شوند. توضیح آنکه در بسیاری اوقات ما برای تبیین افعال یک شخص به وی باورهایی را اسناد می‌دهیم، و البته ممکن است این باورها از دید وی (از دید اول شخص) بعنوان باور در نظر گرفته نشوند. این باورها، بر اساس تز هنجارینگی باور در حوزه افعالی که تولید آنها توسط هنجار باور کنترل و هدایت می‌شوند قرار نمی‌گیرد (در این رابطه نک به: Shah and Velleman, 2005: 506). این نکته مهمی راجع به تز هنجارینگی باور است و چنانکه در بخش بعدی مقاله نشان خواهیم داد گلور و یکفورس در استدلال خود علیه تز هنجارینگی باور از آن غفلت کرده اند.

۳. بازسازی و بررسی «استدلال هنجار غیرهدایتگر»

بیان کردیم که «استدلال هنجار غیرهدایتگر» از نظرگاه اول شخص طراحی شده است تا نشان دهد این هنجار قادر به ایفای نقش هدایت کنندگی برای اتخاذ باورهای شخص مذکور نیست. اکنون استدلال می‌نماییم که این استدلال مبتنی بر یک خلط میان باور بعنوان یک نوع از حالات ذهنی و **اقدام خاصی** از باور یعنی حالات ذهنی‌ای که از دیدگاه اول شخص بعنوان باور در نظر گرفته می‌شوند؛ یعنی باورهای آگاهانه، صورتبندی شده است. برای توضیح این مطلب، تلاش خواهیم کرد تا شکل کلی مشکل «خیلی دیر» و مشکل «حشو» را در استدلال گلور و یکفورس صورتبندی نماییم. ما دو کاندید برای اقلامی که تولید آن‌ها بر اساس تز هنجارینگی باور توسط هنجار باور مقید میگردند در نظر می‌گیریم:

$${}^{38}B(p): \text{باور } p$$

$${}^{39}CB(P): \text{باور خودآگاهانه } P$$

اکنون فرآیند تولید باور را از دید اول شخص در نظر بگیرید. چنانکه قبلاً توضیح دادیم در این فرآیند، بر اساس تز هنجارینگی باور، باور فی‌نفسه حالت ذهنی‌ای نیست که مورد اطلاق هنجار باور قرار گیرد بلکه حالات ذهنی که توسط مالک آن‌ها بعنوان باور در نظر گرفته می‌شوند، یعنی باورهای خودآگاه می‌باشد. که در حوزه اطلاق هنجار باور قرار می‌گیرند؛ این بدین معنا است که:

$$\text{هنجار باور، فعل تولید } CB(P) \text{ را هدایت و کنترل می‌نمایند و نه فعل تولید } B(P).$$

اکنون استدلال می‌کنیم که مشکل «خیلی دیر» حاوی پیش فرضی اشتباه راجع به اقلامی است که در حوزه اطلاق هنجار باور قرار می‌گیرند. به منظور استخراج این پیش فرض من مشکل «خیلی دیر» را

بر اساس هنجار N1 و حالت ذهنی B و حالت ذهنی CB صورتبندی می‌نمائیم:

- ۱- به منظور پیروی از N1 شخص باید معین کند که آیا p صادق است.
- ۲- معین کردن اینکه آیا p صادق است مستلزم تولید باور مربوطه (یعنی این باور که آیا P صادق است) می‌باشد. این بدین معنا است که پیش شرط برای پیروی از N1 تولید B است (و نه تولید CB، چراکه این ضروری B نیست که توسط مالک آن بعنوان باور مد نظر قرار گیرد).
- ۳- بند ۲ این نتیجه را به همراه دارد که N1 هیچ قید هنجاری بر فرآیند تولید B نمی‌گذارد. برای اینکه از بند ۳ این نتیجه گرفته شود که N1 «خیلی دیر» نقش هدایت‌کنندگی خود را ایفا خواهد کرد، گلو و ویکفوس مجبورند تا چیزی شبیه پیش فرض زیر را نیز مفروض بگیرند:
(GW-1): تز هنجارینگی باور ادعا می‌کند که N1 تولید B را هدایت و کنترل می‌نماید.
اکنون گلو و ویکفوس می‌توانند بر اساس بند ۳ و (GW-1) نتیجه بگیرند که:
۴- N1 «خیلی دیر» نقش هدایت‌کنندگی خود را ایفا خواهد کرد، بنابراین تز هنجارینگی باور نادرست است.

این تحلیل نشان می‌دهد که مشکل «خیلی دیر» یک مشکل واقعی برای تز هنجارینگی باور نیست. چراکه مشکل «خیلی دیر» (GW-1) را پیشفرض می‌گیرد اما چنانکه توضیح دادیم تز هنجارینگی باور ملزم به (GW-1) نمی‌باشد. برخلاف مدعای (GW-1)، تز هنجارینگی باور بیان می‌کند که هنجار باور به CB اطلاق می‌شود و نه B.

از سوی دیگر استدلال می‌کنیم که مشکل «حشو» حاوی پیش فرضی اشتباه راجع به اقلامی که در حوزه اطلاق هنجار باور قرار می‌گیرند می‌باشد و یا حاوی پیشفرضی اشتباه راجع به باور. به منظور استخراج این پیش فرضها ما مشکل «حشو» را بر اساس هنجار N1 و حالت ذهنی B و حالت ذهنی CB صورتبندی می‌نمائیم:

- ۱- به منظور پیروی از N1 شخص باید معین کند که آیا p صادق است.
- ۲- معین کردن اینکه آیا p صادق است مستلزم تولید باور مربوطه (یعنی این باور که آیا P صادق است) می‌باشد. این بدین معناست که پیش شرط برای پیروی از N1 تولید B است (و نه تولید CB، چراکه این ضروری B نیست که توسط مالک آن بعنوان باور مد نظر قرار گیرد).
- به منظور استنتاج مشکل «حشو» از بند ۲، یعنی استنتاج این مشکل که شخص در هنگام پیروی از N1 به هر نتیجه‌ای راجع به این سوال که آیا p صادق است برسد N1 به وی خواهد گفت که باور مربوطه همان باور است که وی بایستی اتخاذ نماید، گلو و ویکفوس احتیاج دارند تا پیش فرضی مانند (GW-1) را فرض کنند و یا چیزی شبیه پیش فرض زیر را مفروض بگیرند:
(GW-2): تز هنجارینگی باور ادعا می‌کند که N1 فعل تولید CB را هدایت می‌کند و بعلاوه هر شخصی که در حالت ذهنی B باشد وی در حالت ذهنی CB هم هست.
اکنون ۲ و (GW-1) این نتیجه را می‌دهد:
۳- N1 فعل تولید B را هدایت می‌کند و تولید B پیش شرط پیروی از N1 است.

۲ و (GW-2) مستلزم این نتیجه است که:
 ۳* - N1 فعل تولید CB را هدایت میکند و تولید CB پیش شرط پیروی از N1 است.
 اکنون گلور و ویکفورس می‌توانند بر اساس هر کدام از بندهای ۳ و یا ۳* نتیجه بگیرند که:
 ۴- نقش هدایت کنندگی N1 حشو است یعنی N1 قرار است تولید باوری را هدایت کند که تولید آن پیش شرط پیروی از N1 می‌باشد، بنابراین تز هنجارینگی باور نادرست است.
 این تحلیل نشان می‌دهد که مشکل «حشو» مشکل اصلی نیست چراکه این مشکل یا باید پیش فرض (GW-1) و یا پیش فرض (GW-2) را مفروض بگیرد. چنانکه قبلاً توضیح دادیم پیشفرض (GW-1) نادرست است چراکه مدعای تز هنجارینگی باور آن است که هنجار باور به حالت ذهنی CB اطلاق می‌گردد و نه حالت ذهنی B. همچنین پیش فرض (GW-2) نیز نادرست است چراکه این برای حالت ذهنی B ضروری نیست که توسط مالک آن بعنوان باور در نظر گرفته شود.
 پس خلاصه آنکه چون مشکل «خیلی دیر» (GW-1) را پیشفرض می‌گیرد و مشکل «حشو» (GW-1) و یا (GW-2) را پیش فرض می‌گیرد و ضمناً هر دو پیش فرض (GW-1) و (GW-2) نادرست هستند لذا این نتیجه حاصل می‌شود که مشکل «خیلی دیر» و مشکل «حشو» مشکلات اصلی برای تز هنجارینگی باور نیستند.^{۴۰}

تحلیل و نتیجه گیری

براساس توضیحاتی که داده شد نکته اصلی این مقاله در نقد «استدلال هنجار غیر هدایتگر» گلور و ویکفورس از این قرار است:
 از دیدگاه اول شخص پیش شرط پیروی از N1 آنست که شخص مربوطه معین کند که آیا p صادق است. معین کردن صدق p مستلزم رسیدن به این باور است که آیا p صادق است. اما این بدین معنا نیست که معین کردن صدق p مستلزم تولید این باور **آگاهانه** است که آیا p صادق است.
 همچنین توضیح دادیم که بر اساس تز هنجارینگی باور، هنجار باور فعل تولید باورهای آگاهانه را هدایت و کنترل می‌نماید. بر این اساس برای روشن نمودن نقش هدایت کنندگی N1 برای تولید باور از نگاه اول شخص، می‌توان این هنجار را به صورت زیر بازنویسی کرد:
 (N1*): شخص باید حالت ذهنی CB(P) را تولید نماید اگر و تنها اگر P صادق باشد.
 N1* بیان کننده محتوای هنجار باور به هنگامی است که شخص با پیروی از این هنجار به تولید باور دست می‌زند است. توضیح دادیم که برای پیروی از N1* شخص ابتدا باید معین کند که آیا شرایطی که N1* بر تولید CB(P) تحمیل می‌کند، یعنی اینکه آیا P صادق است، محقق شده است یا نه. اما معین کردن اینکه آیا P صادق است، مستلزم تولید B(P) است و نه CB(P). این نکته نشان می‌دهد برخلاف آنچه گلور و ویکفورس ادعا می‌کنند پیش شرط پیروی از N1* تولید همان چیزی نیست که قرار است توسط N1* هدایت شود، چراکه پیش شرط پیروی از N1* تولید B(P) است ولی

آنچه که قرار است توسط $N2^*$ هدایت شود تولید $CB(P)$ است و چنانکه توضیح دادیم $B(P)$ و $CB(P)$ دو حالت ذهنی یکسان نیستند. تحلیلی که از محتوای هنجار باور ارائه کردیم، یعنی $N1^*$ ، اولاً نشان داد که دامنه افعالی که بر اساس تز هنجارینگی باور توسط این هنجار مقید می‌شوند $CB(P)$ (یعنی باورهای آگاهانه) هستند، ثانیاً این تحلیل نشان داد که اعتراض گلور و ویکفورس علیه تز هنجارینگی باور نادرست است چراکه پیش شرط پیروی از $N1^*$ تولید $B(P)$ است ولی آنچه که قرار است توسط $N1^*$ هدایت شود تولید $CB(P)$ است و این دو حالت ذهنی یکسان نیستند.

پی‌نوشت‌ها

1. Propositional attitude
2. Mental state
3. Proposition
4. Belief
5. Desire

۶. به عنوان مثال، تصور (imagination)، فرض (assumption) و امید (hope) از دیگر گرایشهای گزاره‌ای هستند.

7. Truth
8. Slogan

۹. همچنین این مقاله (کالانتری: ۱۳۹۳) اطلاعات موسعی در مورد گزین‌گویه و یلیامز در اختیار خوانندگان علاقه‌مند به این حوزه قرار میدهد.

10. The normativity of belief thesis

۱۱. لازم به ذکر است که تعابیر مهم دیگری نیز از گزین‌گویه و یلیامز وجود دارد (مثل تز هدفگرایانه باور) که خواننده محترم میتواند برای اطلاع بیشتر در این خصوص به (Steglich-Petersen 2006) مراجعه نمایید.

12. Constrain

۱۳. بحث مفصلتر در این خصوص را میتوانید در کتاب (Velleman 2000) و یا این مقاله از بنده (کالانتری: ۱۳۹۳) بیابید.

۱۴. به عنوان مثال این منابع از منابع مهمی هستند که به دفاع از تز هنجارینگی باور پرداخته‌اند (Boghossian 2003, 2008; Engel 2004; Fassio 2011; McHugh and Whiting (forthcoming); Millar 2004; Nolfi (forthcoming); Shah 2003, 2009; Wedgwood 2007; Whiting 2010). از طرف دیگر برای اطلاع از برخی منابع مهم که به نقد تز هنجارینگی باور پرداخته‌اند به این منابع رجوع کنید: (Gluer and Wikforss 2009, 2010, 2013, 2015; Steglich-Petersen 2006).

15. The no guidance argument

16. Guidance role
17. Prescription
18. "Ought implies can" principle

۱۹. در این رابطه به عنوان نمونه بنگرید

'Ought implies can' (Bykvist and Hattiangadi 2007: 279)

۲۰. لازم به ذکر است که به غیر از گلور و ویکفورس، این اعتراض عیناً توسط (Bykvist and Hattiangadi 2007) نیز مطرح گردیده است.

۲۱. برای اطلاع کاملتر از استدلال بنده در این خصوص به این مقاله (Kalantari and Luntley 2013) رجوع کنید. در این مقالات من ضمن نقد نظر بگوسیان مبنی بر اینکه N3 هنجار باور می‌باشد، فرم جدیدی برای هنجار باور پیشنهاد کرده‌ام. در مقاله پیش رو خلاصه‌ای از این استدلال را ذیلاً تا حدی که برای فهم «استدلال هنجار غیر هدایتگر» گلور و ویکفورس مفید فایده است ذکر نموده و خواننده علاقه‌مند را برای اطلاعات بیشتر به مقالات مذکور ارجاع می‌دهم.

۲۲. در این رابطه همچنین بنگرید به (Bykvist and Hattiangadi, 2007: 279).

۲۳. برای اطلاع از فرمهای مشهور دیگر هنجار باور به این مقالات بنگرید: (Kalantari and Luntley 2013:420-422) و (کالانتري، ۱۳۹۳:۷۳).

24. Rule following
25. Do X when C
26. Reason
27. Motivation
28. Objective norms

۲۹. البته فرم دقیق مثال بگوسیان از این قرار است: "buy low, sell high"، من به سیاق بحث این مثال را کمی تغییر داده‌ام.

30. Too late problem
31. Redundancy problem
32. Subjective norms

۳۳. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که صورتبندی‌های دیگری نیز از تز هنجارینگی باور در ادبیات فلسفی وجود دارد مانند صورتبندی بگوسیان (۲۰۰۳ و ۲۰۰۵). اما این صورتبندی‌ها مورد نقد «استدلال هنجار غیر هدایتگر» گلور و ویکفورس نمی‌باشند چرا که این صورتبندی‌ها برخلاف صورتبندی شاه و ولمان نه از دید اول شخص، یعنی از نظرگاه اول شخصی که با پذیرش هنجار باور درگیر فعل تولید باور است، بلکه از دید سوم شخص یعنی از دید کسی که به فرد دیگری باور اسناد میدهد صورتبندی شده است. چنانکه شرح دادیم، منظور از طرح «استدلال هنجار غیر هدایتگر» توسط گلور و ویکفورس بیان این نکته است که هنجار باور فاقد نقش هدایتگری برای تولید باور از نظرگاه اول شخص، یعنی از نظرگاه شخصی که با پذیرش هنجار باور درگیر در پروسه ایجاد باور است، میباشد. این بدان معناست که مورد نقد استدلال گلور و ویکفورس صورتبندی شاه و ولمان از تز هنجارینگی باور است، به همین دلیل

هم ما برای نقد استدلال گلور و ویکفوس بر صورت‌بندی شاه و ولمان از تز هنجارینگی متمرکز شده‌ایم تا نشان دهیم گلور و ویکفوس درک نادرستی نسبت به تز هنجارینگی داشته‌اند. البته خواننده علاقه‌مند می‌تواند برای اطلاع از صورت‌بندی بگوسیان به مقالات ذکر شده وی و یا مقاله بنده در همین رابطه (کالانتاری، ۱۳۹۳: ۷۱-۷۳) رجوع کند.

۳۴. به همین خاطر شاه بیان میکند که: «بکار بردن مفهوم باور مستلزم پذیرش هنجار باور است» (Shah, 2003: 449).

۳۵. ترجمه ایست از اصطلاح doxastic deliberation

36. Whether to believe that p

۳۷. در اصل دلیلی که فلاسفه هنجارگرا (فلاسفه مدافع تز هنجارینگی) برای تز هنجارینگی باور ارائه کرده‌اند آنست که این تز بهترین تبیین برای پاسخ به این پدیده است: همواره این سوال که «آیا باور کنم که p؟» بدون درنگ به این سوال که «آیا p صادق است؟» میانجامد. لازم به ذکر است که در این مقاله من دلایلی که فلاسفه هنجارگرا برای تز هنجارینگی باور ارائه کرده‌اند را به بحث نگذاشته‌ام، بلکه فقط بر ارائه توصیفی دقیق از مدعای تز هنجارینگی باور متمرکز شده‌ام تا از این طریق نشان دهم گلور و ویکفوس درک نادرستی از تز هنجارینگی باور راجع به حوزه‌ی افعالی که توسط هنجار باور مقید میشوند دارند. فهم این نکته، چنانکه نشان خواهم داد، در چینش استدلال من علیه استدلال گلور و ویکفوس موثر خواهد بود.

38. Abbreviation for "belief as such"

39. Abbreviation for "conscious belief"

۴۰. به بیان دیگر نتیجه مقاله پیش رو آنست که «استدلال هنجار غیر هدایتگر» استدلالی نادرست است. اکنون این سوال ممکن است به ذهن برسد که آیا محل نزاع در مقاله ما (یعنی این مدعای کلیدی ما که «استدلال هنجار غیر هدایتگر» نادرست است) با محل نزاعی در معرفت‌شناسی که به مناقشه درون‌گرایی و برون‌گرایی موسوم است مشابه است یا نه؟ توضیح می‌دهیم که چنین نیست. مناقشه درون‌گرایی و برون‌گرایی ناظر به «ماهیت توجیه» است، یعنی ناظر به این سوال است که آیا چنانکه درونگرا میگوید فقط اموری که به لحاظ شناختی در دسترس فاعل شناسا هستند قابلیت موجه نمودن باور را دارند و یا چنانکه برونگرا میگوید امور بیرونی (مثل عوامل علی) هم در توجیه مدخلیت دارند. از طرف دیگر چنانکه قبلاً توضیح دادیم، به طور خیلی خلاصه بنا بر «استدلال هنجار غیر هدایتگر»:

هنجار باور (یعنی N1) توان «هدایت‌کنندگی» برای تولید باور ندارد.

ما در مقاله استدلال کرده‌ایم که خیر، هنجار باور (یعنی N1) توان هدایت‌کنندگی دارد. مشخص است که این نتیجه، ناظر به نقش «هدایت‌کنندگی» هنجار باور است و سخنی درباره «ماهیت توجیه» نمیگوید و لذا ربطی به مناقشه درون‌گرایی و برون‌گرایی ندارد. ممکن است سوال دیگری نیز به ذهن خوانندگان برسد. این سوال ناظر به ارتباط نقد ما بر «استدلال هنجار غیر هدایتگر» و مناقشه درون‌گرایی و برون‌گرایی نیست بلکه ناظر به ارتباط تز هنجارینگی باور و مناقشه درون‌گرایی و برون‌گرایی است. از آنجاییکه هدف ما در مقاله به صورت خاص نقد بررسی «استدلال هنجار غیر هدایتگر» بوده و نه

بررسی تز هنجارینگی باور به طور عام، لذا این سوال خارج از مبحث فعلی ماست. به همین خاطر به بحث کوتاهی در این خصوص قناعت کرده و خواننده علاقه‌مند را برای اطلاعات بیشتر به منابعی در این خصوص ارجاع خواهیم داد. چنانکه توضیح دادیم اختلاف میان درونگرایی و برونگرایی ابتدا در باب مسأله «ماهیت توجیه» می‌باشد. اما مناقشه میان طرفداران تز هنجارینگی باور (Normativists) و مخالفین این تز (Anti-normativists) به خودی خود ناظر به مناقشه درونگرایی و برونگرایی نیست چراکه تز هنجارگرایی اصلاً ناظر به مسأله ماهیت توجیه نیست بلکه ناظر به این سوال است که آیا اصولاً نحوه خاصی از رابطه (یعنی رابطه هنجارین) میان باور و "صدق" محتوای آن باور وجود دارد یا خیر. یعنی این دو مناقشه تلازمی با هم ندارند. اجازه دهید مطلب را برای فهم بهتر به شکل دیگری هم مطرح کنیم. قبلاً توضیح دادیم که از نظر طرفداران تز هنجارگرایی باور (اولاً) اینکه «باور ناظر به هدف صدق است» از مقومات مفهوم باور می‌باشد و (ثانیاً) این تز، هدف صدق مذکور را بصورت یک رابطه هنجارین میان باور و صدق محتوای باور (یعنی N1) تعبیر میکند، (ثالثاً) این تز، هنجار باور (یعنی N1) را یک «هنجار عینی» در نظر می‌گیرد به این معنا که شرایط پیشین این هنجار ناظر به «صدق واقعی» محتوای آن باور میباشد. این نکته که بر اساس تز هنجارینگی باور هنجار باور «هنجاری عینی» است و همچنین اینکه همین هنجار عینی است که مقوم مفهوم باور میباشد نشان می‌دهد که تز هنجارینگی باور درباره اینکه در تولید یک باور، هدف صدق «چگونه بهتر محقق می‌شود» (یعنی اینکه آیا چنانکه درونگرا می‌گوید فقط به امور درونی در توجیه اهمیت بدهیم و یا چنانکه برون گرا می‌گوید باید به امور بیرونی هم اهمیت بدهیم) مطلبی را بیان نمی‌کند.

لذا بحث در مورد تز هنجارینگی باور به خودی خود به مناقشه میان درون گرایی و برون گرایی که در باب ماهیت توجیه است مربوط نمی‌گردد. طبعاً ممکن است برای خوانندگان سوالات بیشتری در این خصوص مطرح بوده یا پس از این توضیحات مطرح شده باشد اما از آنجاییکه هدف ما در این مقاله بررسی «استدلال هنجار غیرهدایتگر» گلور و ویکفورس است و نه بررسی تز هنجارینگی باور بطور عام، بحث بیشتر در این خصوص را به فرصتی دیگر در مقاله‌ای دیگر موکول کرده و خواننده محترم را برای بررسی این موضوع به این مقالات ارجاع می‌دهیم: این دو فیلسوف (Vahid 2006) و (Littlejohn 2012) در مورد تفاوت و نسبت «هنجارهای معرفتشناختی» (یا همان Epistemic norms که مطمح نظر مباحث معرفتشناختی است، مثل این هنجار در معرفتشناسی که «شخص باید به p باور کند وقتی شواهدی له آن وجود دارد») با «هنجار باور» (Belief norm)، یعنی همین هنجاری که مطمح نظر ما در مقاله پیش رو می‌باشد، بحث کرده‌اند. همچنین (Boghossian 2003) استدلال جالبی دارد مبنی بر اینکه بنا بر تز هنجارینگی باور هنجارهای معرفتشناختی مقوم مفهوم باور نیستند بلکه این «هنجار باور» (یعنی N1) است که مقوم مفهوم باور است. همچنین (shah 2003) تفاوت و ارتباط تفاسیر درون گرایانه از «هدف صدق» را در گزین گویه ویلیامز با تفاسیر برون گرایانه از آن بررسی نموده است.

فهرست منابع:

کالانتاری، سید علی. (۱۳۹۳). *بازنگری شعار ویلیامز که باور ناظر به هدف صدق است*. متافیزیک. شماره ۱۷: ۶۳-۷۶.

- Boghossian, P. (200۳), *The Normativity of content*. philosophical Issues, 13:31-45.
- Boghossian, P. (2008). *Content and Justification*. Oxford: Oxford University Press
- Bykvist K. and Hattiangadi. A. (2007) Does thought imply ought? *Analysis* 67(4):227-285.
- Engel, P. (2004). *Truth and the aim of belief*. In *Laws and Models in Science*, ed. D. Gillies, 77-97. London: King's College.
- Fassio, D. (2011). *Belief, correctness and normativity*. *Logique et Analyse*, 54: 471-486.
- Gluer, K. and Wikforss, A. (2009). *Against Content Normativity*. *Mind*, 118: 31-70.
- Gluer, K. and Wikforss, A. (2010). *The Truth Norm and Guidance: A Reply to Steglich-Petersen*. *Mind*, 119: 757-761.
- Gluer, k. and Wikforss, A. (2013). *Against Belief Normativity*. In Timothy Chan (ed.), *The Aim of Belief*. Oxford University Press.
- Gluer, K. and Wikforss, A. (2015). *Still No Guidance: Reply to Steglich-Petersen*. *Theoria*, 81 (3): 272-279.
- Kalantari, S. A. and Luntley, M. (2013). *On the Logic of Aiming at Truth*. *Analysis*, 73: 419-422.
- Littlejohn, C. (2012). *Justification and the Truth-Connection*. Cambridge: Cambridge University Press.
- McHugh, C and D. Whiting (forthcoming). *The Normativity of Belief*. *Analysis*
- Millar, A. (1994). *Understanding People*. Oxford: Oxford University Press.
- Nolfi, K. (Forthcoming). *How to be a normativist about the nature of belief*. *Pacific Philosophical Quarterly*
- Shah, N. (2003). *How Truth Governs Belief*. *The Philosophical Review*, 112: 447-482.
- Shah, N. (2009). *The Normativity of Belief and Self-Fulfilling Normative Beliefs*. In David Hunter (ed.), *Belief and Agency*, supplement to the *Canadian Journal of Philosophy*.

- Shah, N. and Velleman, D. (2005). *Doxastic Deliberation*. *The Philosophical Review*, 114: 497–534.
- Steglich-Petersen, A. (2006). *No Norm Needed: On the Aim of Belief*. *Philosophical Quarterly*, 56: 499–516.
- Steglich-Petersen, A. (2010). *The Truth Norm and Guidance: A reply to Gluer and Wikforss*. *Mind*, 119 (475):749-755.
- Vahid, H. (2006). *Aiming at Truth: Doxastic Vs. Epistemic Goals*. *Philosophical Studies*, 131: 303-335.
- Velleman, D. (2000). *The Possibility of Practical Reason*. Oxford: Oxford University Press.
- Whiting, D. (2010). *Should I believe the truth?*. *Dialectica* 64: 213–24.
- Wedgwood, R. (2007). *The Nature of Normativity*. Oxford: Oxford University Press.
- Wedgwood, R. (2013). *The Right Think to Believe?* In Timothy Chan (ed.), *The Aim of Belief*. Oxford University Press.

